

« من دهقان ساده اهل رونکوله هستم
و همیشه همین دهقان باقی خواهم ماند »
وردی

وردی و زادگاهش

هنگامیکه شعله‌های آتش انقلابی که در پاریس روشن شده بود بسال ۱۸۴۸ خاك ایتالیا را در بر گرفت «وردی» سی و پنج ساله بود . برای ملت ایتالیا که آن زمان تشنه آزادی و استقلال بود آثار اپرایی وردی بخصوص آوازهای اپرای «نبرد لنیانو» و آواز «آرزویم به پیش» از اپرای نابوکو همچون سرودی بود که آنان را بسوی انقلاب ملی و رهایی از یوغ استعمارچیان بیگانه همراهی مینمود . وردی جوان نه تنها با موسیقیش در پیروزی انقلاب ایتالیا سهم بود بلکه همچون سرباز دلیری نیز قلم را بدور افکنده رهبری يك قسمت سیاسی کاردملی را بعهده گرفت و با ایراد نطقهای آتشینی در اردوگاه‌ها قلب سربازان را مملو از عشق وطن ساخته آنانرا برای خلاصی وطنشان از سپاه بیگانه ترغیب نمود. گروهی از مورخان عقیده دارند که عشق خانم «سترپونی» دوست آندوره وردی (که بعد با وی ازدواج کرد) او را برانگیخت تا مدتی چند سیاست را بر موسیقی برتر شمارد و برخی دیگر نیز مدعی هستند که وردی با شنیدن انقلاب میلانها از پاریس به لیون میرود تا از آنجا به میلان مسافرت کند اما در این شهر چون میشوند که انقلاب بشکل دلخواهش صورت نگرفته و بین

رهبران نفاق و چند دستگی حاصل شده از رفتن به میلان صرفنظر میکنند اما همه این افسانه‌های خیالی جز تحریف شخصیت واقعی وردی نبوده و ابداً با حقیقت برابری نمیکند زیرا از چند نامه‌ای که سال ۱۹۴۸ از وردی منتشر شده و خطاب به «فرانچسکو ماریا پیاوه» - و نیز «میباشد دروغ بودن این شایعات بشبوت رسیده است» .

«فرانک والکر» که تحقیقات دامنه‌داری در زندگی وردی نموده اخیراً کتابی تحت عنوان «وردی حقیقی» انتشار داده که مقاله زیر از آن استخراج شده است .

وردی با شروع انقلاب تنها میزیست . زن و دو فرزندش را از دست داده بود (۴۰ - ۱۸۳۹) و جز دوستان صمیمی‌اش چون «ماریا پیاوه» و «سالواتور کامارانو» تنها عده معدودی از وضع زندگی و فعالیت وردی آگاه بودند. تمام نامه‌هایی که از این دوره در دست است و خطاب بدو نویسنده نامبرده میباشد (که اولی متن اپراهای ارنانی، ما کبت، ریگولتو، تراویاتا، سیمون بوکانگرا و قدرت سرنوشت را نوشته و دومی نیز لیبرتوهای اپرای نبرد لنیانو، لوئیز میلرو توراندخت را تهیه نموده است) در چنین شرایطی وردی برای ترتیب نمایش سفارشهایی که از فرانسه رسیده بود به پاریس و لیون حرکت میکند . روز ۱۸ مارس ۱۸۴۸ که میلانها نخستین بار علیه قشون اطریش قیام میکنند وردی در پاریس بود و هنوز نبرد مشهور «پنج روزه» پایان نرسیده بود که وردی با شتاب تمام سوار کالسکه شده خود را به میلان میرساند در این میان اهالی شهر و نیز نیز زیر شعار برقراری حکومت جمهوری ملت ایتالیا را به همبستگی دعوت میکنند . روز ۲۱ آوریل هنگامیکه وردی خبر قیام و نیز آنها را میشنود بدوستش ماریا پیاوه که در و نیز میزیست چنین مینویسد :

«دوست عزیز - با وصول خبر انقلاب میلانها دیگر ماندن در پاریس را جایز ندانسته روانه ایتالیا شدم ولی موقعیکه به میلان رسیدم تنها سنگرهای خونین بجای مانده بود . این میلانها عجب مردم فداکاری هستند . اینها با نشان دادن جسارت و مردانگی خود شرف ایتالیا را که دستخوش بیگانگان شده بود نجات دادند . اطمینان داشته باشید که ناقوسهای آزادی در سراسر

ایتالیا بسا درآمده است . این قیام خواست مردم است لذا در مقابل این خواست بزرگترین قدرتها و عظیمترین لشکرها نیز تاب مقاومت نخواهند داشت. بگذار از هر جنایت و وقاحتی فروگذار ننمایند - بگذار هر قدر میخواهند باتش نفاق میان ملت ما دامن زنند از این تلاش نتیجه‌ای عایدشان نخواهد شد و سرانجام قدرت ملت آنها را سر جایشان خواهد نشاند . آری فقط یکی دو سال - شاید هم یکی دو ماه دیگر ایتالیا آزاد خواهد گردید . ایتالیا متحد خواهد شد . تنها راه همین است و بس . در نامه‌تان از فعالیتهای هنری اخیرم پرسیده بودید و از من چگونگی آثار تازه‌ام را جو یا شده بودید . راستش چگونه میتوانید راجع بمن اینطور قضاوت کنید. فکر میکنید بتوانم در چنین شرایطی که سرنوشت وطنم تعیین میشود خود را با موسیقی و نوتها سرگرم نمایم ؟ برای من و ملت تنها يك موسیقی وجود دارد و باید هم تنها این موسیقی باشد که بگوش ملت ایتالیا طنین خوشی داشته باشد و آنها نغمه توپهاست . در مقابل تمام طلاها و ثروت‌های جهان قادر نخواهم بود حتی يك نوت موسیقی بروی کاغذ بیاورم . چنین کاری خیانتی نابخشود نیست .

پیاوه عزیز و تمام دوستان فدا کار و نیزیم! بدون کمترین تردیدی سیاست و هماهنگی خود را در این نبرد دلیرانه ادامه دهید و بگذارید از دور دستهای همگی را برادرانه بفشارم . ایتالیا بزودی در جرگه ملل آزاد جهان جای خواهد گرفت .

آیا عضو گارد ملی هستید؟ در هر حال خوشحالم که سلاح در دست گرفته چون سرباز دلیری می‌جنگید.

پیاوه عزیز از وضع خواب و خوراک، زندگی و مخارجت برایم بنویس . ایکاش جای شما بودم . اگر مرا ببینی حتم دارم که نخواهی شناخت زیرا از شدت هیجان و امید پیروزی قیافه‌ام بکلی تغییر کرده است . دیری نخواهد گذشت که آلمانیها پی کارشان خواهند رفت . تو خودت میدانی چقدر برای این ملت احترام قائل بودم . خدا حافظ. برایم بنویس .

جوزپه

میلان ۲۱ آوریل ۱۸۴۸ء

هما نظور که از نامه فوق و اسناد تاریخی دیگر استنباط میشود وردی اوائل
ماه آوریل به میلان رسیده بوده و با رهبر انقلابیون «جوزپه ماتسینی» تماس
میگیرد. ماتسینی که پیوسته در صدد بوده از نام و شهرت وردی جهت پیروزی
نهضت استفاده کند به آهنگساز پیشنهاد میکند تا يك سرود انقلابی بسازد و حتی
مایل بود تا پس از پیروزی وردی را بنمایندگی مجلس ایتالیا برساند ولی وردی
پس از پیروزی دوباره به فرانسه بر میگردد و چند روز بعد میشوند که میان
رهبران انقلاب نفاق افتاده و ماتسینی موفق نشده آمال خود را جامه حقیقت
پوشاند. وردی از چنین نتیجه تلخی بسیار دلگیر میشود و در نامه دیگری به
یکی از موسیقیدانان آن زمان بنام «پیترو رومانی» چنین می نویسد:

«..... و رقصها بر گشته و دیگر کوچترین اعتمادی به سران نهضت ندارم.
گویا این ضرب المثل «همیشه حق با زورگوست» واقعیت دارد. نوتها را با یستی
بزبالهدانی افکند زیرا با موسیقی نمیتوان بر علیه توپها جنگید و تصمیم دارم
با این وضع چندی در فرانسه باقی بمانم.....»

وردی مادام العمر از شکست «ماتسینی» متأثر بود و تا زنده بود هرگز
سرودی رزمی نساخت و فقط با مرگ «آلکسندرو مانسونی» این سوگند را
شکست و «رکویم» مشهور خود را به پاس فداکاریهای این انقلابی مشهور بوی
اهدا نمود که بسال ۱۸۷۴ در میلان برای نخستین بار اجرا گردید.

پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ترجمه و اقتباس از عنایت الله رضائی
رتال جامع علوم انسانی